



بسم الله الرحمن الرحيم

در رابطه با رهبر و رهبری

نویسنده: بهاء‌الدین ضیائی - هالند

نزد هم فبروری 2012

قسمت دوم

پیوسته به گذشته

بجز پهنه های پر از دود و آتش ،
به جز سیل کشتار و بیماری و خون ،
بجز دوزخی واژگون و دگرگون ،
بجز تند بادی که آهسته خواند ،
سرود غم خویش ، درگوش هامون ،
بجز انتقامی چنین تلخ و نارس
بگو با من ای دل !
چه ماندست با کس؟!..
زمین می گدازد زخشم نهانی ،
زخشی چو تاریکی شامگاهان ،
خوش آن لحظه تلخ و آن روز شیرین ،
که کیفر دهد خشم « او » بر گناهان ،
به تنگ آمدم زین همه کینه توزی ،
خوشا زیستن در میان سیاهان،
که در خاک و خون غوطه ورشد طبیعت ،
تمدن گراین است ، کو بربریت!؟



ظرفیت ها و توانائی های رهبر

ظرفیت و توانائی رهبر، یک اصل اساسی ، مهم و حیاتی در رهبری بحساب می آید . اگرچه توجه به این اصل (ظرفیت) در هر امری از امور و برای همه انسان ها لازم و ضروری است . اما یک معلم و یک مدیر؛ یک انجیر

و یا یک داکتر ؛ یک رئیس ، وزیر ، رهبر، امام و یا پیشوا باید از ظرفیت و توانائی های لازم برخوردار باشد تا رئیس ، وزیر و یا رهبر موفق بحساب آید .

ظرفیت و توانائی رهبر زمانی مشخص می گردد که مقام رهبری را با آن اوصاف و خصایل مثبت و منفی رهبری که در فصل اول بیان گردیده است ، مورد ارزیابی قرار داد . زیرا اگر رهبری ، از بیشترین اوصاف برانزده و مثبت رهبری برخوردار باشد به این معنی است که وی از توانائی ها و ظرفیت های بیشتری بهره مند است و قادر خواهد بود تا وجایب و مسئولیت های را که به دوش گرفته است بوجه بهتری به انجام برساند . اما اگر رهبری نتواند و جانب و مسئولیت های خود را آنگونه که لازم است به پیش ببرد ؛ یعنی در پیشبرد امور ضعف و ناتوانی نشان داده و یا حرکات و عمل کرد های وی بیانگر نکات منفی و غیرقابل انتظاری باشد که برای خودش و دیگران غیر قابل توجیه باشد ؛ بنا برآن میتوان گفت که رهبر مذکور از توانائی های لازم برخوردار نبوده و قادر نخواهد بود تا رسالت ، مسئولیت ها و وجایب خود را بصورت کامل به انجام برساند .

برترین رهبری

در اینجا به شش اصل مهمی اشاره می گردد که اگر رعایت شود می تواند رهبر را در ردیف رهبران برانزده و موفق قرار داده و نتایج عالی برای وی به ارمغان آورد :

حسن خلق و حسن ظن ؛ عدالت و انصاف ؛ پرهیز از حب جاه و حب مال ؛ احترام گذاشتن به رأی دیگران ؛ اغماض و گذشت از هم رکابان ؛ و حفظ اتحاد و وحدت صفوف .

هرگاه تاریخ اسلام را به دقت مورد توجه قرار دهیم می بینیم که از همان آوان بعثت رسول اکرم (ص) تا فتح مکه و تا پایان خلافت خلفای راشدین ؛ با وجود آن همه موانع و مشکلاتی که دامنگیر اسلام و مسلمانان بود ؛ پیروزی و پیشرفت اسلام و مسلمین بحدی سریع و چشمگیر بوده است ، که برای محققین اعجاز انگیز است .

اتحاد و وحدت صفوف

یکی از ده ها عامل اساسی و مهمی که سبب گردید تا مسلمین بلا وقفه به جلو رفته و موانع و مشکلات را یکی پی دیگری از سر راه خود بردارند ؛ همین اتحاد و وحدت صفوف مسلمین بود .

اتحاد و وحدت زمانی ممکن می گردد که برادری و اخوت ؛ دلسوزی و ترحم ؛ ایثار و فداکاری ؛ عفو و گذشت ؛ چشم پوشی و عیب پوشی ؛ پرهیز از حسادت و بخالت و عیب جوئی ؛ و امر به معروف و نهی از منکر بر اساس (ادعوا الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه) در روابط و تعاملات کاملاً رعایت گردد . تا آن ثمرات مورد انتظار بدست آید . زیرا آن پیشرفت و پیروزی های پیاپی ؛ ناشی از قوت و شوکت و قدرت نظامی ، سیاسی و یا اقتصادی مسلمین نبود ؛ بلکه از نظم و هماهنگی که از صفوف مسلمین حکایت میکرد مایه می گرفت . و علاوه بر فضای برادری و اخوت ، تعاون و همکاری ، تفاهم و همدلی ، دلسوزی و ترحم و در نهایت اتحاد و وحدت بی نظیری که از مسلمین پیکر واحدی ساخته بود ؛ آن جمع را برانزنگی و برتری بخشیده بود ؛ تا جائیکه هیچ اثری از اختلاف و



شگاف در صفوف مسلمین بمشاهده نمی رسید . حتی یکنفر هم پیدا نشد که از پیکر جمع جدا شده ؛ و یا راه و طریق دیگری را برگزیده ؛ و یا به صفوف مخالفین پیوسته باشد .

نمونه این گونه حرکت‌های موفق و نظام‌های مطرح در جهان را؛ در زمان حاضر می توان تا حدودی در مالزی و ترکیه و جدیداً در تونس و مصر تجربه کرد . گروه‌ها و احزاب قدرتمندی که هر کدام بیش از هفتاد سال براریکه قدرت تکیه زده و رهبری مردم را به عهده داشتند ؛ یکبارہ در برابر احزاب و گروه‌های متشکل و سازمان یافته و هدفمندی زانو زده ؛ و به شکست فاحشی روبرو گردیدند . این احزاب و گروه‌ها ؛ در همه سطوح ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و اخلاقی چنان موفقیت‌های را نصیب گردیدند که برای بسیاری غیر قابل باور بود .

در دنیای معاصر شخصیت‌ها و رهبران زیادی و از جمله نجم الدین اربکان در ترکیه تلاش کردند تا رسالت خویش را در اوضاع پر آشوب موجود جهان به صفت یک مسلمان مسئول ادا کنند .

اربکان در شرایطی انقلاب ترکیه را بدون سر و صدا رهبری کرد که دنیا در یک حالتی از تلاطم و تزلزل و جنگ و درگیری ؛ بخصوص جهان اسلام در یک وضعیت هرج و مرج بسر میبرد ؛ و جهاد افغانستان هم روزهای سختی را سپری می کرد و بیشتر مسلمین و کشورهای اسلامی بدون سرنوشت و در تحت رهبری افراد و احزاب ضعیف ؛ قادر نبودند تا هویت ملی و اسلامی خورا تثبیت نموده و یا بالوسيلة زمامداران و رؤسای ظالم و بیرحم در خدمت قدرتهای بزرگ شرقی و غربی قرار داشتند ؛ اما این پیر مرد مؤمن و باخدا و دانشمند ؛ همه آن موانع و مشکلات سر راه را ؛ با صبر و تحمل ؛ حلم و بردباری ؛ ایثار و فداکاری و ثبات و پایداری پشت سر گذاشت و هر باری که با یک توطئه جدید روبرو می گردید و حزب و گروه وی غیرقانونی و منحل اعلام میشد ؛ به تأسیس حزب دیگری با نام دیگری می پرداخت و اما نکته مهم آنکه هیچگاهی تحت تأثیر دسایس دشمنان قرار نگرفت یعنی هیچگاهی هم عصبانی و ناراحت نگردد تا راه خشونت و جنگ خانمانسوز و ویرانگر را انتخاب و مطابق میل دشمنان عمل نماید .

اربکان با حفظ آرامش و با روحیه حلم و بردباری توانست ترکیه را از یک طلسم جادویی نجات داده و بار دیگر در همان موقف و موقعیت تاریخی آن قرار دهد ؛ و امروز به صفت محبوب ترین شخصیت نه تنها در ترکیه بلکه بعنوان محبوب ترین شخصیت دنیای اسلام و معاصر در آید .

شیخ قرضاوی مفتی اعظم جهان اسلام در کتاب بیداری اسلامی و فرهنگ اختلاف مینویسد : « مسلمانان اگرچه از لحاظ جنس و رنگ و وطن و زبان با هم متفاوت باشند اما امت واحده و میانه روی هستند که خداوند آنان را الگو و مقتدای مردم قرار داده است . چنانکه قرآن آنان را تعریف و توصیف می فرماید (کنتم خیرامت) (آل عمران 110)

ترجمه : (شما ای امت اسلامی) بهترین امتهای هستید که به سود انسانها آفریده شده اید (ما دامیکه) امر به معروف و نهی از منکر نمائید و به خداوند ایمان دارید

قرآن تصریح فرموده که برادری راستین تنها رابطه مقدسی است که میان جماعت مسلمانان قرار دارد ، و عنوانی است که قرآن از آن به ایمان تعبیر می نماید : (انما المؤمنون اخوه) (حجرات 10)

ترجمه : درحقیقت مومنین برادر همدیگرند ، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید و از خدا ترس و پروا داشته باشید تا مشمول رحمت خداوند قرار بگیرید . «

رهبری ضعیف و علیل و بیمار

شاید رهبری ، با نیت نیک و اهداف عالی و عزم و اراده راسخ فعالیت خود را آغاز کند ؛ اما بعد از مدتی ، چنان متغیر گردد که دوراز تصور پیروان و یا دور از انتظار دیگران باشد ؛ یعنی حالتی از غرور و تکبر ؛ یا سؤ ظن و



گمان؛ فریب و غدر؛ سو استفاده از (فرصت و یا قدرت) و یا اشکالات دیگری از این گونه در وی ایجاد گردد. هر یکی از این عیوب و اشکالات درد سرساز است و میتواند رهبر را با چالش های مختلفی روبرو سازد. اما غرور و تکبر بیش از هر چیز دیگر؛ به یک رهبر و پیروانش را آسیب میرساند.

غرور و تکبر

این بیماری مدهشی است که اگر راه علاجی برایش جستجو نگردد؛ زیان ها و پیامد های آن نه تنها رهبر؛ بلکه آن جمع و جامعه را هم شدیداً آسیب می رساند. در احیاءالعلوم از امام محمد غزالی آمده است:

رسول (ص) فرمودند: «کسی باشد که بزرگ خویشنتی گیرد (به خود بزرگ بینی مبتلا گردد)، تا آنگاه که نام وی در جریده جباران نویسد. و همان عذاب بوی رسد که بدیشان رسید.»

و همچنین در احیاءالعلوم آمده است: «بدان که کبر و بزرگ خویشنتی، خصلتی نکوهیده است و به حقیقت دشمنی است با حق سبحانه و تعالی - که کبریا و عظمت، وی را سزد و بس.» و بدین سبب در قرآن مذمت بسیار است جبار و متکبر را چنانکه گفت: «كذ لک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار.» یعنی: همچنان مهر می نهد الله بر دل هر متکبر گردنکش. و گفت: «و خاب کل جبار عنید.» یعنی: و زیان کرد هر جبار گردنکشی.

و باز هم در احیاءالعلوم از حاتم اصم نقل شده است:

«به جایگاه نیک غره مشو، که هیچ جای بهتر از بهشت نیست، دانی که آدم در بهشت چه دید؟ و به بسیاری عبادت غره مشو، که دانی که ابلیس چه دید؟ و به علم بسیار غره مشو، که بلعم با عورا در علم به جایی بود که نام مهین خدای تعالی (اسم اعظم) - دانست. در حق وی چنین آمد: «فمثلة کمثل الکل» یعنی (مثل او راست چون مثل سگ است). و به دیدار نیک مردان غره مشو، که بیشتر خویشاوندان رسول (ص) وی را دیدند و صحبت کردند و مسلمان نشدند.»

بیماری غرور به بیماری های دیگری می انجامد

این بیماری (غرور) می تواند منبع بیماری های دیگری گردد که خیلی زیانبار تر از بیماری اصلی است، مانند:

- 1 - یکه تازی و خود محوری .
- 2 - مقدس مآبی و فخر فروشی .
- 3 - ظلم و بی عدالتی .
- 4 - طغیان و تجاوز .
- 5 - سلطه جوئی و استعمار گری .

1 - یکه تازی و خود محوری.

تجارب نشان داده است که هرگاه رهبر، زعیم و یا پیشوایی به چنین وضعی روبرو گردد؛ اوضاع از این هم، وخامت بیشتری پیدا می کند. این بحرانی روحی است که فرد به آن مبتلا می گردد؛ زیرا خود را از دیگران برتر و بی نیاز دانسته و هرگاه فرد و یا افراد و یا جمعی از امیال و فرامین دستورات وی پیروی و تبعیت نکنند؛ دیری نپاید



که راه کینه و انتقام ، خشم و نفرت ، افترا و تهمت ، و در نهایت سقوط کامل در دام هوی های نفسانی را در پیش می گیرد که خیلی فاجعه بارتر است . شیخ قرضاوی در همان کتاب می نویسد:

« چیزی که مایه نگرانی و اسباب رنج و پریشانی من است و آتش حسرتی که بر دل و جانم اثر گذاشته ، این است که در میان خود بیداری اسلامی دشمنی و کینه توزی شعله کشد و میکروب دشمنی از پیکر خودش بوجود آید به صورتی که افراد آن ، یکدیگر را مورد طعن و تجریح قرار دهند و برضد همدیگر توطئه چینی کنند و به جنگ و دعوا بپردازند

خداوند مسلمانان را با شدید ترین شیوه از تفرقه برحذر می دارد : (قل هوالقادر علی ان یبعث) (انعام 65)

ترجمه : بگو او (خدا) تواناست عذابی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بر انگیزد (شما را دچار بلاهای آسمانی و زمینی گرداند) و یا شما را گرفتار (اختلاف و تفرقه) نماید و شر و بلاى بعضی از شما را به بعضی دیگر بچشاند بنگر چگونه آیات را گوناگون بیان می داریم شاید آنان بفهمند .

تفرقه امت به صورتی که بعضی باعث چشاندن عذاب و ناراحتی به بعضی دیگر شود از عقوباتی محسوب شده که خداوند آنرا بر مردم نازل می گرداند و این زمانی است که انسانها منحرف شوند و از آیات خداوند عبرت نگیرند .

قرآن این تفرقه را با سنگباران شدن قوم لوط و غرق شدن قارون و قومش در دل زمین مقرون گردانیده و تفرقه را همسان این عذابها خوانده است . و درجائی دیگر می فرماید:

(ان الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعیاً....) (انعام 159) ترجمه : بیگمان کسانی که آئین خود را پراکنده می دارند و دسته دسته و گروه گروه می شوند تو به هیچ وجه از آنان نیستی و سرکارشان با خداست و خدا ایشان را از آنچه می کنند با خبر می سازد .

از ابن عباس روایت شده که این آیه در شأن یهود و نصاری نازل شده به علت اینکه در دینشان دچار تفرقه و اختلاف شدند و غیر او گفته اند درباره اهل بدعت و ضلالت این امت نازل شده و در این باره (ابن کثیر) می فرماید : ظاهراً این آیه در باره هر کسی که از دین خدا جدا شود و با آن مخالفت بورزد ، مصداق دارد و خداوند پیامبر خویش را همراه با نور هدایت و دین حق مبعوث کرده تا بر تمام ادیان و برنامه ها غالب شود و شریعت او یکی است و هیچ اختلاف و بدعتی در آن نیست و کسانی که در آن اختلاف و تفرقه درست کنند ، (کانوا شیعیاً) و مانند ملل و مذاهب منحرف و هوا پرست و گمراه ، خداوند پیامبرش را از آنها تبرئه نموده و می فرماید از آنها نیستی

سنت نبوی مسلمانان را با رساترین شیوه از کینه توزی نسبت به هم و فاصله گرفتن از یکدیگر برحذر داشته است .

در حدیث انس بن مالک چنین آمده است : (لا تباغضوا و لا تحاسدوا و لا تدابروا و کونوا عباد الله اخوانا و لا یحل لمسلم ان یحجر اخاه فوق ثلاثه ایام) (کتاب الولئ و المرجان حدیث شماره 1658) . ترجمه : نسبت به یکدیگر بغض و حسد نداشته باشید و به همدیگر پشت نکنید ، بلکه بنده خدا و برادر دینی باشید ، و برای هیچ برادر مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز متوالی برادر دینی اش را به قصد کینه و عداوت ترک نماید

و در حدیث ابوهریره (رض) آمده است : (ایاکم و الظن فان الظن اکذب الحدیث و لاتحسبوا و لاتجسسوا و لا تتاجسوا و لاتباغضوا و لاتدابروا و کونوا عباد الله اخوانا) (لؤلؤ و مرجان 1660) . ترجمه : از ظن و گمان پرهیز کنید زیرا ظن دروغ ترین سخن است بدنبال عیب جوئی و جاسوسی یکدیگر نباشید و بر سر بیع و معامله همدیگر مکر و حيله ننمائید . نسبت به یکدیگر حسد نبرید و با یکدیگر بغض و کینه نداشته باشید ، به یکدیگر پشت نکنید . بلکه بندگان خدا و برادران دینی یکدیگر باشید .



باز هم ابوهریره (رض) روایت کرده که : (المسلم اخوالمسلم لایظلمه و لایخذله و لا یحقره التقوی ههنا- ویشیرالی صدره ثلاثه مرات - یحسب امری ء من الشرأن یحقرأخاه المسلم ، کل المسلم علی المسلم حرام ، دمه و ماله و عرضہ) (روایت کرده مسلم در البر رقم 2564)

ترجمه :مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی کند و او را خوار و تحقیر نمی گرداند - درین قسمت سه دفعه به سینه خود اشاره نمود و فرمود : تقوی اینجاست ، در شر بودن شخص همین کافی است که برادرمسلمان خود را تحقیر نماید . همه چیز مسلمان برمسلمان حرام است ، خون و مال و شرفش .

وبازهم روایت نموده : (تفتح ابواب الجنة یوم الاثنین ویوم الخمیس فیغفر لکل عبد لایشرك بالله شیئاً الا رجلاً کانت بینه و بین اخیه شحناء فیقال : انظروا هذین حتی یصطلحا، انظروا هذین حتی یصطلحا، انظروا هذین حتی یصطلحا) (منبع حدیث قبلی 2565) . ترجمه : درهای بهشت روز های دوشنبه و پنج شنبه بازمی شوند و تمام گناهان بجز شرک بخشیده می شود مگر گناه کسی که بین او و برادر دینی اش دشمنی باشد که گفته می شود : این دو نفر را به تأخیر اندازید تا صلح نمایند و این جمله اخیر را سه بار تکرار نمود

و از زبیر نقل شده که رسول خدا فرموده اند : (دب الیکم داء الامم)(ترمذی 2512). ترجمه : درد های گذشتگان (کینه و حسادت) بر شما روی آورده ، که حسد و کینه می باشند و کینه و بغض ریشه کن کننده است ، اما نمی گویم مو را می تراشد و ریشه کن می کند بلکه دین را ریشه کن می کند . قسم به کسی که جان من در اختیار اوست داخل بهشت نمی شوید تا ایمان نیاورید و ایمانتان کامل نیست تا یکدیگر را دوست نداشته باشید .»

عوامل و اسباب گوناگونی می تواند در ایجاد چنین حالتی (یکه تازی و خود محوری)، بر رهبر اثرگذار بوده باشد. در احیاءالعلوم آمده است : «هر که تکبر کند از آن کند که خویشتن را صفتی داند که دیگران را نیست ، که آن صفت کمال بود و آن را هفت سبب است :

سبب اول کبر در علم است که عالم چون خویشتن را به کمال علم آراسته بیند ، دیگران را اندر حق خویشتن چون بهایم بیند ، و کبر بروی غالب شود .

سبب دوم در کبر زهد و عبادت است ؛ که عابد و زاهد و صوفی و پارسا از تکبر خالی نباشند .

واسباب دیگر کبر به نسب ، کبر به جمال ، کبر به توانگری ، کبر به قوت و قدرت و

سبب هفتم تکبر بر پیروان باشد .»

تکبر بر پیروان و حامیان

افراد و دسته جات علاقه مند و مجذوب و مشتاقی ؛ آنگونه محو رهبر گردند که هر آنچه رهبر بگوید و یا بخواهد ؛ نه به خاطر آنکه به خیر و صلاح است ؛ بلکه بخاطر آنکه رهبر گفته و خواسته است ؛ از دل و جان به پذیرند و شعارحمایت از وی سر دهند .عشق رهبر توجه به هدف را در نظر شان بی مقدار می کند .

اینها کسانی اند که رهبرخود را براهداف و آرمان های خود و جمع خود و گروه خود و نظامی که متعلق به آن اند ؛ مقدم دانسته و در توصیف و مدح و ثناخوانی رهبرچنان غلوکنند که رهبر ؛ خود را انسانی استثنائی پنداشته و هر حرکت و عملی را هم که انجام دهد بدون عیب و اشکال پندارد ؛ وچنین احساسی به وی دست دهد که مجبور به رعایت اصول و اساس و رأی دیگران نبوده و نیازی به حمایت و کمک دیگران هم ندارد .

اینگونه رهبران هیچ بهای به هدف نگری نداده و سراپا تحت تأثیر پیرو نگری قرار می گیرند .



در احیاءالعلوم آمده است: «سببی عظیمتر انگیزتن خشم را و اخلاق بد را آن است که صحبت با گروهی کند (رهبر) که خشم برایشان غالب بود، و باشد که آن را نام شجاعت و صلابت کنند و بدان فخر آورند و حکایت کنند که (فلان بزرگ به یک سخن فلان را بکشت و خان و مان فلان را بکند و کس زهره نداشتی که برخلاف وی سخنی گفتی که وی مردی مردانه بود، و مردان چنین باشند.) و فرا گذاشتن آن از خوار خویشتی و بی حمیتی و ناکسی دانند. پس خشم را که خوی سگان است مردانگی و شجاعت نام کنند، و حلم را که اخلاق پیامبران است نا کسی و بی حمیتی نام کنند. و کار شیطان همین است که به تلبیس و به الفاظ زشت از اخلاق نیکو همی باز دارد و به الفاظ نیکو به اخلاق بد دعوت همی کند.»

دشمن دانا بلندت می کند

برزمینت میزند نادان دوست

این حالت می تواند برای یک رهبر و پیروان وی فاجعه بار باشد؛ بخصوص زمانی که رهبر؛ از یک تکیه گاه عقیدتی و ایمانی قوی؛ و یا از زهد و تقوی؛ و یا از علم و آگاهی کافی؛ و یا از مشاورین و افراد با ایمان، آگاه، دانشمند و دلسوزی بی بهره باشد.

فرجام رهبرپرستی

پیامد هائی چنین تغییر و تحولاتی را در طول تاریخ و در بین رهبران مختلف؛ و در سطوح ملی و بین المللی شاهد بوده و هستیم. رهبران و زعمای را سراغ داریم؛ که با یک چشم زدن، نه تنها نزدیکترین یاران خود را از دست داده اند؛ بلکه علاوتاً رو در روی کسانی قرار گرفته اند که می توانستند برای شان؛ بزرگترین پشتوانه باشند. از رهبری حلیم و بردبار؛ رئوف و مهربان؛ میانه رو و معتدل؛ صبور و متحمل؛ محسن و خیرخواه؛ متواضع و متوکل که از صفات لازمه هر رهبر شایسته است؛ به رهبری بی حوصله و پرخاشگر؛ ماجراجو و طغیانگر؛ گردنکش و متجاوز و ظالم و بیرحم تبدیل گردیده اند.

در زمان بعثت پیامبر اکرم (ص) دنیای عرب با جنگ های خانمان سوز؛ روز های سخت و دشواری را پشت سر می گذاشت. اما رسول اکرم (ص) با عزم و اراده راسخ و روشی حکیمانه؛ آن فضای آشفته و غبار آلود را دگرگون و آن کشتی طوفانی و متلاطم را به ساحل نجات هدایت فرمودند.

پروردگار، رسول اکرم (ص) را مورد خطاب قرار داده می فرماید:

« ولو كنت فظاً غليظ القلب لا نفضوا من حولك. »

اگر تند خو و سنگ دل بودی، همراهان و یارانت از اطراف تو پراکنده می شدند.

رسول اکرم (ص) میفرماید: « لا يؤمن احدكم حتى يحب لآخيه ما يحب لنفسه. »

حضرت انس (رض) گوید: پیامبر (ص) فرمود: هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی شود مگر اینکه آنچه را که برای خود دوست می دارد برای برادر دینی اش دوست داشته باشد.

اسلام دین برادری و اخوت و مهر و محبت است. اسلام زمانی برای بشریت عرضه گردید که جهان در منتهای تشنیت و پراکندگی و اختلاف و نفاق بسر می برد. جامعه ای انسانی آن زمان بیش از حالا با نابسامانی های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی رو برو بود و در انتظار ناجی و مددگاری دقیقه شماری می نمود تا او را ازین ورطه هولناک برهاند.



با بعثت رسول اکرم (ص) آن فضای تیره و تار اختلاف و نفاق؛ و خانه جنگی و خصومت به فضای پراز امن و امان، برادری و اخوت، عفو و گذشت و صبر و تحمل عوض گردید. افراد و خانواده ها و اقوام و ملت های که در آتش نفاق و اختلاف می سوختند یکباره همدیگر را در آغوش پرمهر و محبت برادری و اخوت گرفته و احساس امنیت و آرامش کردند.

مسلمان برادر مسلمان است؛ و هیچ مسلمان و هیچ رهبر مسلمانی نمی تواند به هیچ بهانه ای؛ با برادر مسلمان خود راه دشمنی در پیش گیرد؛ زیرا دوستی و دشمنی فقط به خاطر خدا ممکن و جائز است و بس. این راه و روش های غیر مسئولانه و اقدامات خشن و برخورد های شدید بیشتر هبران و زمامداران موجود در برابر برادران مسلمان شان؛ و

حتی همکاران و همسنگران و یاران نزدیک شان ناشی از عدم آگاهی و زیرپا نمودن وجائب و مسئولیت های عظیمی است که بر دوش آن ها گذاشته شده است.

شیخ قرضاوی در همان کتاب منویسد: « با اندوه فراوان آنچه که امروز غم انگیز و مایه تأسف میباشد این است: در صف دعوتگران اسلامی کسانی را می بینیم که شمشیر ملامت و سرزنش و جریحه دار کردن و طعنه زدن را در مقابل هرکسی دیگر که با آرا و افکار و منهج آنها اختلاف دارند تیز کرده و از غلاف در آورده اند و آنان را به کم دینی یا پیروی هوا و بدعت و انحراف و نفاق چه بسا به کفر متهم می کنند!

بسیاری از این قاضی های بی انصاف حتی به محکوم کردن ظواهر مردم اکتفا نمی کنند بلکه حریم نیت و اسرار درونی را نیز که جز خداوند کسی بر آن مطلع نیست مورد تجاوز قرار می دهند مثل اینکه قلب مردم را باز کرده و بر محتویات سری آن مطلع شده اند!

در واقع اگر بگویم کسی از زبان آنها ایمن نیست و هیچ شخصی از زبان آنها جان سالم بدر نمی برد مبالغه نکرده ام.....

انسان وقتی بعضی از عاملین اسلام و حاملین دعوت اسلامی را می بیند که بعضی دیگر از برادران خود را به صورتهای مختلف مثل خائن یا مزدور بودن متهم می کنند کاملاً تعجب می کند و از آن رنج می برد. عده را مزدور غرب و عده دیگر را دست نشانده شریک می دانند و با پیروی از مادیگران و ملحدین و دشمنان اسلام برادران خود را فقط به علت اینکه در یک رأی یا یک موضعگیری با آنها اختلاف دارند یا به علت اینکه آنان برای کار دینی از وسیله استفاده می کنند که اینان آنرا قبول ندارند، مورد تهمت قرار میدهند. در واقع اینگونه دیدگاه و اخلاق برای کسی که از کتاب خدا و سنت پیامبر تفقه و آگاهی داشته باشد اصلاً جائز نیست.

دایره سیاست شرعی دایره ای گسترده و وسیع، و نظریات در آن متفاوت است یکی در آن سختگیر و تنگ نظر، و یکی دیگر آسانگیر و دارای وسعت نظر است بویژه که افکار مردم در بر آورد مفاسد و مصالح در وراء یک چیز مشخص، به شدت مختلف است.....

اما متأسفانه امروز در میدان بیداری اسلامی مردمی را مشاهده می کنیم که جز جدل و برانگیختن اختلاف هیچ غم و غصه دیگری ندارند و در همه چیز مجادله می کنند و آماده نیستند در پائین آمدن از کوچکترین جزء از آرای خود کوچکترین حرکتی به خود بدهند و می خواهند تمام مردم دنبال آرای آنها بیفتند. گویا آنان همیشه برحق و غیر آنها همیشه بر باطلند! «

حدیث صحیح است: « کسی که کلمه (لا اله الا الله) را بر زبان بیاورد مال و خونس در امان می ماند و حسابش با خداست.»



هرگاه سیره نبوی و از جمله تاریخ صدر اسلام را بررسی کنیم می بینیم که هیچ گونه آثاری از عیب جوئی و تجسس ، تحقیر و توهین ، خشم و خشونت ، بغض و کینه نه تنها در بین اصحاب و پیروان ، بلکه در برابر افراد مجرم و گناه کار هم دیده نمی شود .

مهمترین اصلی را که بیشتر ما مسلمانها در اکثر موارد یافراموش نموده و یا ندانسته زیرپا می کنیم ؛ آنست که در مواقع سختی و مشکلات ؛ و یا در برابر ناگواریها و رنج های ناشی از حالات نامناسب و بحرانی ؛ و یا در هنگام امتحانات سخت الهی ؛ قبل از اینکه به اصل برادری و اخوت رو آورده و از صبر و تحمل ؛ عفو و گذشت ؛ حلم و بردباری ؛ خشوع و خضوع و در نهایت از ایثار و فداکاری کاریگیریم به خشونت متوسل می شویم . اگر این پدیده شوم (یکه تازی و خود محوری) مهار نگردد ، جریان ابعاد دیگری پیدا می کند :

الف – فرد و یا افراد مهم و کلیدی از پیکر جمع ، گروه و یا نظام کنار گذاشته می شوند .

ب – اتحاد و وحدت صفوف به نشئت و پراگندگی روبرو گردیده و جمع ، گروه و یا نظام به انشعاب و یا انشعاب های متعدد گشاده می شود .

الف – فرد و یا افراد درست است که با جمع قابل مقایسه نیستند اما در بعضی مواقع ، فرد و یا افرادی هم می توانند آنگونه اثرگذار باشند که جمع را دگرگون سازند .

نمونه های زیادی از این گونه اتفاقات (تصفیه افراد) را در نظام های موجود جهان ، بخصوص جهان سوم و کشورهای اسلامی بصورت وافر می توان دید و ملاحظه کرد .

معمراً القذافی و عبدالسلام جلود ، سران کودتا و رهبران بظاهر انقلاب لیبی که در حدود چهل سال قبل نظام سلطنتی لیبی را مشترکاً سرنگون کردند ، در اوایل بنام ناصریست های انقلابی لیبی معرفی شدند ، اما بعد از مدتی با سردادن شعار های اسلامی به چهره های مسلمان مسمی گردیدند ، زیرا لیبی کشور اسلامی و جامعه ای لیبی یک جامعه ای مسلمان است . رهبران آن خواهی نخواهی باید به افکار و اعتقادات مردم توجه داشته باشند . اما بزودی دیدیم که در بین این دو یار دیرین ، آن چنان افتراق و جدائی پیش آمد که تا آخر عمر شان ادامه پیدا کرد . چنانچه در تحولات اخیر لیبی ، عبدالسلام جلود به صف مخالفین پیوست .

همین قذافی یک روز ، انقلابی و روز بعد مسلمان بنیاد گرا ، روز بعد سوسیالیست اسلامی و روزهای بعد تر به چهره های مختلفی (ملی گرای عرب) ظاهر گردید که غیر قابل باور بود . یک روز اعلام وحدت بایک کشور اسلامی مانند سودان و غیره می کرد ، اما فردای آن بصورت یک جانبه اعلام وحدت با کوریای شمالی می نمود .

(به بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا !)

در کشور همسایه پاکستان و در بین گروه های واحدی ، مانند پی پل پارتنی و یا مسلم لیگ بارها ، اختلاف و انشعاب پیش آمد ، باوجود آنکه رئیس جمهور و صدراعظم از حزب واحد ، اما در اثر اختلاف بین رئیس جمهور و صدراعظم ، یک حزب به دو حزب مختلف تقسیم گردیدند ، و این جریان بارها اتفاق افتاد . حزب مسلم لیگ شاخه فلان و یا شاخه فلان و یا حزب پیپل شاخه فلان مسمی گردیدند ، اما این اختلافات هیچ گاهی به تصفیه حسابات ذات الیبینی نیانجامید و کسی نه زندان و نه هم کشته شد ، الا کشته شدن بی نظیر ، که حزب پیپل مدعی آن است که جنرال مشرف درین قضیه دست داشته است .

در کشورهای دیگری ، این جناح بندی ها و اختلافات سبب گردیده است تا چهره های معروف و مشهور و بنیان گذاران نظام ها ، از کشور اسلامی و آبائی خود فرار و آواره گردیده ؛ و یا راهی زندان شده ؛ و یا با تهمت و افترا و برچسپ های گوناگون تصفیه و اعدام گردند .



و اما این تصفیه حساب ها در بین گروه های چپ و در کشورهای سوسیالیستی و کمونیستی بحدی فاجعه بار و وحشتناک بوده است که غیر از نظام جنگل ، به هیچ عبارت دیگری نمی توان تعبیرش کرد .

درمهد کمونیزم و در اوایل انقلاب اکتبر در شوروی ، و در دوران به قدرت رسیدن مائوتستنگ و بعد از آن و در قدرت رسیدن و ادامه حکومت خمرهای سرخ در کامبوج میلیون ها انسان مظلوم و بی گناه با اتهامات واهی کشته یا آواره و مجبور به ترک وطن آبائی خود گردیدند . و به همین ترتیب صدها تن از سران و سردمداران (چیزی بنام انقلاب) در این کشورها در کشمکش های ذات البینی بر سر قدرت ترور و تصفیه ویا اعدام گردیدند .

این جریان در افغانستان بصورت خونباری آغاز گردید که تا همین اکنون هم ادامه دارد.

داود با یک کودتای نظامی پسر کاکای خود (ظاهر شاه) را ، از اریکه قدرت به زیر آورد و خود زمام امور کشور را بدست گرفت .

در اولین اقدام خود زندان بزرگ و مخوف پلچرخ را اعمار نمود و متعاقب آن به زندانی کردن و اعدام محصلین و استادان پوهنتون پرداخت که از آن جمله بهترین و پاک ترین فرزندان جوان ومومن کشور را اعدام و جمع بی شماری را زندانی کرد. چیزی نگذشت که تصفیه اراکین و سران رژیم ظاهر شاه را آغاز نمود و از جمله میوندوال یکی از صدراعظمان سابق ظاهر شاه ، با جمع کثیری از جنرال ها و اراکین رژیم گذشته را زندانی و بعد از شکنجه های وحشتناک اعدام نمود . ولی دیری نگذشت که خود به همراه خانواده و اقارب ، بدست یاران نزدیک خود در یک تصفیه هولناک به خاک و خون کشیده شد.

گروه های معلوم الحالی که نظام داود خان را در محاصره خود در آورده بودند، بلا فاصله قدرت را قبضه کرده و بدون درنگ بر بالای مردم خود هجوم برده و نه تنها به مردم و جامعه ای خود ، بلکه به خود ، و رفیقان نزدیک خود هم ذره رحم نکردند و حتی فرصتی برای نفس کشیدن یکدیگر هم ندادند . چنانچه در همان روزهای نخست کوتای هفت ثور و هم زمان با کشتار و حشیانه مردم خود ، برای قبضه کردن قدرت ، یکدیگر را کشتند ، خفه کردند یا زندانی و آواره نمودند .

هرگاه بازماندگان اینها زندگینامه رؤسا و رهبران خود را با فرجام شان ، به دقت مطالعه کرده و کمی از درایت کار بگیرند ، باید در همه چیز خود تجدید نظر نموده و به الله رجوع کنند .

خود کامگی و یکه تازی جهان را تهدید می کند

و اما امروز (همین حالا) در سطح جهانی ، خود محوری و خود کامگی به صورتی در آمده است که دنیا را به سوی آشوب و نا آمنی و حتی وحشت و دهشت سوق داده است . شاید عوامل و انگیزه های گوناگونی باعث این وضعیت ناگوار گردیده باشد اما بعضی از این عوامل و انگیزه ها را می توان برشمرد :

1- طوریکه ملاحظه میگردد ، افراد ، دسته جات و گروه های مختلفی ، در طی سالیان متمادی ، و در نقاط مختلف جهان ، از شمال افریقا تا شرق میانه و از آسیای میانه تا شرق آسیا ، بعد از سپری کردن دوره های سخت زندان و تبعید و جلاوطنی و فرار و آوارگی و آنهم بالوسيله حکومت های ستمگر و دولت های بیرحمی که زمام بیشتر کشور های دنیا را بدست دارند مانند بن علی وحسنی مبارک و قذافی و عبدالله صالح ویا رژیم های خیلی چون کریم اف و رحمان اف و علی اف و سائر قدرت های ستمگر منطقه ای و جهانی ، در نکته واحدی به توافق رسیده باشند که رنج و عذاب خود را با دیگران قسمت نموده تا دیگران را هم از رنج و المی که به تنهایی متحمل می شوند آگاه کرده باشند . به این صورت هر چه از دست شان برآید ، اگر چه با ازدست دادن جان های شان هم تمام شود ، از تخریب و ویرانی و نابودی دیگران دریغ نورزند .



دید شده که این گونه افراد و دسته جات در بیشتر موارد در دام کسانی افتاده اند که آنها را در جهت اهداف و مقاصد اقتصادی و سیاسی و نظامی خود در آورده اند .

ضرب المثلی است که هرگاه ، راه قانونی و مشروع و دروازه اصلی را بر کسی به بندند ، خواهی نخواهی راه غیرقانونی و نامشروع را برمی گزیند و یا هرگاه کسی در حال مسدود بودن دروازه احساس کند که جان وی با خطر مواجه است ، آنگاه نه تنها راه دیوار و یا پنجره را جستجو می کند بلکه شاید خود را از ساختمان چند طبقه هم پائین اندازد .

اما نکته مهم و فراموش شده در حل این گونه معضلات این است که هیچ کسی پیدا نمی شود به شمول سازمان ملل و یا موسسات حقوق بشر که این گونه جریانات را ریشه یابی نموده و علت و عامل اصلی این پدیده و راه علاج درست و معقول آنرا جستجو کنند .

دربرخورد با این گونه جریانات ، قبل از هر چیز ، توسل به زور یگانه راه و انتخاب یگانه بوده است که این هم مستقیماً از غرور و یکه تازی مایه می گیرد که نه تنها هیچ دردی را دوا نمی کند بلکه بر دردها و آلام می افزاید و ما درجریانات موجود افغانستان و پاکستان و عراق و سایر کشور ها شاهد شکست این گونه سیاست ها بوده و هستیم . زیرا خشونت را با خشونت پاسخ دادن نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه دامنه خشونت ها را گسترش میدهد .

2- دیکتاتور ها و نظام های فاشیستی که در طول سالیان دراز با زیر پا گذاردن همه اصول و اساسات ملی و بین المللی براریکه ای قدرت (اقتصادی ، سیاسی و نظامی) تکیه زده و هرآن ظلم و ستمی را که توانسته اند بر ملت های مظلوم خود روا داشته اند .

این تشنه های قدرت برای اینکه به آرزوهای شان برسند ؛ و یا برای اینکه در قدرت باقی بمانند ؛ و یا برای رسیدن به یک سلسله اهداف و مقاصد مشروع و یا نامشروع ؛ به هر وسیله متوسل می گردند . مکر و حیله بکار می برند . از تهمت و افترا و غدر و فریب ابا نموی و ورزند ؛ سد شکنی می کنند ؛ و از هیچ چیز ناجائز و نامشروع ، پرهیز نمی کنند . معیار های ملی و بین المللی را زیر پا می کنند ؛ و در نهایت برای رسیدن به امیال نامحدود شان از تحقیر و تهدید و اخطار خود داری نمی ورزند .

حالا با تحولات جدید و انقلابات مردمی در اکثر این کشور ها . دیده می شود که بعضی از این زمامداران ظالم و بیرحم و یکه تاز ، نه تنها از آن طغیان و سرکشی و از آن خر جهل خود پائین نیامده اند ، بلکه بر لجاجت و سرسختی و بیرحمی خود تا جایی ادامه می دهند که باعث مرگ هزاران انسان مظلوم و بیگناه و ویرانی کامل همه زیرساخت های اقتصادی و نظامی و سیاسی کشور خود و آوارگی میلیون ها انسان مظلوم و بی پناه شدند .

بعضی دیگر ، تادم مرگ (خود ، فرزندان و هم سنگران خود) ، به کشتار و ویرانی و جنگ ادامه دادند و اما تا آخرین لحظه هم سر عقل نیامدند .

3- احزاب و گروه ها ، تا حکومت ها و دولت ها ، همه و همه در یک جنگ سرد و در یک مسابقه وحشتناک و بدون ملاحظه ، به سمت و سوی روان اند که جز نابودی بشریت هیچ دستاوردی نخواهند داشت .

این منزجر کننده است که هر کدام اینها جز بر منافع (خود ، جمع خود و نظام خود) به هیچ چیز دیگری بها نمی دهند . معیار برخورد و دوستی و دشمنی نزد اینها ؛ در رابطه با قضایای مختلف ؛ خیر و شر و فلاح و فساد نیست و فقط معیار فایده و ضروری است که به دنبال آن سرگردان اند و فقط به آن می اندیشند و بس .

در نهایت پدیده استثمار و استعمار و سلطه ، جهت دست یابی به یک سلسله اهداف و مقاصد نامشروع به آخر خط خود نزدیک گردیده است و شاید چنان اوضاعی را رقم بزند که برای هیچ کسی قابل پیش بینی نباشد .



ب - اصل اتحاد و وحدت صفوف ، یکی از اصول مهم و اساسی برای یک گروه و یا یک نظام بحساب می آید . اما دیده می شود که این امرحیاتی به علت بی پروائی و پشت پازدن به اصول ؛ و یا خود خواهی و یا خودکامگی رهبران ؛ اولاً به اختلاف و نفاق و بعداً به جدائی و انشعاب و درنهایت به دشمنی و رویا روئی و حتی درگیری های فیزیکی می انجامد .

این پدیده منحوس و این بیماری مزمنی است که به گروه ها و احزاب و یا ملت ها و دولت های مشخصی خلاصه نمی گردد بلکه این بیماری فراگیری است که دامن بیشتر احزاب و سازمانها و حکومت ها و دولت ها در سراسر جهان را گرفته است .

در بعضی کشور های پیشرفته و در بین بعضی نظامهای قوی و قدرتمند جهان . احزاب و سازمانهای دیده می شوند که قادر بوده اند برای مردم و جامعه و کشور خود طرح ها و برنامه های حزبی و سیاسی و اقتصادی مؤفقی ارائه داده و ازین طریق اعتماد ، حمایت و پشتیبانی مردم خود را حاصل نمایند .

این احزاب در بیشترین کشور ها از دو تا سه ، حزب فراگیر و قدرتمند و با نفوذ تجاوز نمی کنند .

کسانی که باید عامل اتحاد ملت شوند باعث اختلاف و پراگندگی ملت می گردند .

در بعضی کشور ها ، تعدد و انشعاب احزاب به بزرگترین پرابلمی برای جوامع و کشورها تبدیل گردیده است زیرا در اکثر موارد ، با تأسیس یک حزب و آن هم بر روی اهداف و مقاصد مقطعی و زود گذر ؛ و یا با سواستفاده از احساسات و عواطف مردم ، با کوچکترین پیشآمدی ، یک حزب به احزاب بیشماری انشعاب می کند که این انشعابات همراه با اختلافات و کشمکش ها بوده و جامعه را از وحدت بسوی تفرقه و نفاق سوق میدهد .

شیخ یوسف قرضاوی در همان کتاب مینویسد : « خلاصه اعتصام به جماعت و ائتلاف ؛ از مسائل اصولی و ریشه ای دین است و مسائلی که در آن اختلاف وجود دارد فرعی و کم ارزش و غیر اساسی هستند پس چه منطقی قبول می کند برای حفظ فرع ، اصول مورد توافق را از هم بپاشیم ؟

در بسیاری از اوقات اختلاف بر سر این است که باید این رهبر شود یا آن . و پیروان این و آن چنان فکر می کنند که منشأ این اختلاف بر مبادی و مفاهیم است اما در واقع اختلاف بر سر مال و حب شهرت یا مقام یا حب سبقت است . همین بیماری است که پیامبر خدا مسلمین را از آن چنین تذکر داده است : (ما ذئبان جائعان ارسلا فی غنم بأفسد لها من حرص المرء علی المال و الشرف لدینه) مراد از شرف در این حدیث مقام و منصب است و معنی آن این است که طمع به مال و جاه در دین فاسد تر از فساد دو گرگی است که بر گله ای داخل شوند.....

اما با اندوه فراوان آنچه که امروز غم انگیز و مایه تأسف می باشد این است : در صف دعوت گران اسلامی کسانی را می بینیم که شمشیر ملامت و سرزنش و جریحه دار کردن و طعنه زدن را در مقابل هر کسی دیگر که با آرا و افکار و منهج آنها اختلاف دارند تیز کرده و از غلاف در آورده اند و آنان را به کم دینی یا پیروی هوا و بدعت و انحراف و نفاق چه بسا به کفر متهم می کنند !

بسیاری از این قاضی های بی انصاف حتی به محکوم کردن ظواهر مردم اکتفا نمی کنند بلکه حریم نیت و اسرار درونی را نیز که جز خداوند کسی بر آن مطلع نیست مورد تجاوز قرار می دهند. مثل این که قلب مردم را باز کرده و برمحتویات سری آن مطلع شده اند ! در واقع اگر بگویم کسی از زبان آنها ایمن نیست و هیچ شخصی از زبان آنها جان سالم بدر نمی برد مبالغه نکرده ام . «



سیاست های متفاوت ملت ها و دولت ها (افراط و تفریط) در برابر احزاب و گروه ها کشور های مختلف ؛ سیاست های متفاوتی را نسبت به گروه ها و احزاب دنبال می کنند .

1 – آزادی احزاب و گروه ها در بعضی حالات درد سر ساز بوده است ؛ زیرا تعدد احزاب و گروه ها در بعضی کشورها و حتی احزاب جدید التاسیس به پیمانۀ ای است که باعث سر درگمی بیشتر جوامع و ملل در حال رشد گردیده است . هم زمان با تشنّت و پراکندگی و گروه و گروه گرایی ، مداخلۀ خارجی هم چیزی است که همه از آن رنج میبرند . بعضی گروه ها و احزاب ، در تحت چنین اوضاع نا بسامان و پر ابهامی ؛ بدون اینکه خود و جمع خود و گروه خود و دولت خود را مورد ارزیابی دقیق قرار داده و از ضعف و قوت خویش و جامعه و کشور خویش آگاهی داشته باشند ، بخصوص آنهایی که هیچ طرح و برنامه منظم و مشخصی برای جامعه و کشور خود ندارند و اگر هم داشته باشند . نه خود و نه گروه و نه دولت شان به تنهایی قادر به انجام آن هستند ؛ و چنانچه اگر همه گروه ها و احزاب دست در دست هم داده و متحد و یکپارچه فعالیت کنند هنوز هم قادر نخواهند بود که بر پرابلم های خود و جامعه و کشور خود غلبه نموده و راه حل مناسبی برای بحران پیدا نموده و پاسخگوی نیازمندیهای مردم و جامعه ای

خویش باشند . پس چگونه خواهند توانست یک ملت و یک دولت را به تنهایی رهبری کرده ، چه جائیکه از ساحۀ عمل و نفوذ خود پافرانتر گذاشته و به تنهایی قصد سلطه بر سایر کشورها را داشته باشند ؟

2 – جلوگیری از آزادی احزاب و تأسیس حزب در بیشتر کشور ها به یک معضلۀ تبدیل گردیده است ؛ زیرا با وجود ادعاهای مبنی بر رشد و انکشاف ملل و تأکید بر مدرنیته شدن کشورها و قدرت ها و خوشبینی نسبت به فضای موجود جهان ؛ هنوز هم در خیلی از کشورها حتی در کشورهای بظاهر پیشرفته و متمدن جهان ! مجوزی برای تأسیس حزب و سازمان وجود ندارد و در مواردی تأسیس حزب حتی جرم سنگین پنداشته می شود .

بهمین ترتیب افراد و اشخاص و زمامداران قلدور و زور آوری وجود دارند که با فشار و اختناق و زندان و اعدام ، یک جامعه و یک کشور را گروگان گرفته و با استفاده از منابع طبیعی و سرشار کشور ، همه را برده و غلام خود پنداشته و علاوه بر هوس سلط بر جوامع و کشور های دیگری را در دل می پروراند . چه خیال خام و فکر باطلی !

شیخ قرضاوی در همان کتاب میفرماید: « خداوند می خواهد این دین جاودانه باشد و تا برپائی قیامت باقی بماند و همگام با عصر و زمان سیر کند و پیش رود و در این مسیر ویژگی دین این است که سهل گیر و دارای روش سازگار و ملایم و سبک باشد و با هر محیطی سازگاری داشته باشد و واقعی بوده و حلال مشکلات هر عصر و زمانه باشد.....»

دعوت اخوان المسلمین دعوتی است درخشنده و خالص و به هیچ رنگ دیگری ملون نیست . هر جا حق یافت شود همراه آن است و اجماع را دوست دارد و منکر تک تازی است زیرا بزرگترین و بارزترین چیزی که باعث مرگ مسلمین شده است همان تفرق و اختلافات مذموم است و اساس پیروزی مسلمین محبت و وحدت می باشد و آخر این امت هم جز به برنامه اساسی که باعث اصلاح اولش شد اصلاح نمی گردد.

این یک قاعدۀ اساسی و هدف معلوم برای هر برادر مسلمان است و عقیدۀ راسخی است که از آن بر می داریم و با آن برمی خیزیم و بسوی آن دعوت می کنیم .»